

تحلیل چگونگی بازنمایی هویت در گفتمان بنیادها و مراکز ایران‌شناسی غرب

امیر رضائی پناه^۱

چکیده

در یک نگاه کلان می‌توان هشت گفتمان و جریان را در سطح بنیادها و مراکز ایران‌شناسی اروپا و آمریکا شناسایی کرد: باستان‌گرا- تاریخی؛ دانشنامه‌نویسی؛ زبان‌شناسی و ادبیات فارسی؛ فرهنگی- هنری؛ مطالعات ایرانی علمی و دانشگاهی؛ اجتماعی؛ سیاسی و اسلام‌گرا - فلسفی. هرکدام از این گفتمان‌ها و جریان‌ها به مکاتب، خرده‌گفتمان‌ها و زیرجریان‌های متنوعی تقسیم و ازسوی بنیادها و مراکز نمایندگی می‌شوند. مقاله میان‌رشته‌ای پیش‌رو به دنبال بازنمایی و تحلیل نظام نشانه‌شناسی، سامانه مفصل‌بندی و منطق هویتی حاکم بر فضای گفتمانی بنیادها و مراکز ایران‌شناسی شاخص در غرب است. پرسش کانونی این است که منطق هویت در گفتمان بنیادها و مراکز ایران‌شناسی اصلی غرب در چارچوب چه مفاهیم و نشانه‌هایی مفصل‌بندی و بازنمایی می‌شود. صورت‌بندی هویتی در سامانه و منطق گفتمانی کانون توجه است. روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر نشانه‌شناسی مکتب اسکس (ارنستو لاکلا و شنتال موف) و روش‌شناسی پیکره‌بنیاد می‌باشد. در این راستا، نخست خروجی و برون‌داد این بنیادها و مراکز که سرشت و ماهیت هویت‌پایه دارند، در چارچوب پیکره‌معداد استخراج، سپس زنجیره دال، مدلول و مصداق آن تحلیل و سرانجام منطق هویتی در چارچوب بازنمایی درون‌گروه مثبت و برون‌گروه منفی تبیین می‌شود. برپایه نتایج، عموم بنیادها و مراکز در وضعیت تقابلی با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قرار دارند. این دگرسازی با برجسته‌سازی ایران باستان و دموکراسی غربی در منطق هویتی، فضای استعاری و سامانه مفصل‌بندی همراه بوده و در طیفی از اگونیسم تا آناگونیسم متغیر است. جمهوری اسلامی عموماً نه در منطق و زنجیره هم‌ارزی بنیادها و نهادها که در منطق و زنجیره تفاوت آن‌ها قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: هویت، تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی، گفتمان‌های ایران‌شناسی، بنیادها و مراکز ایران‌شناسی غرب.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

۱. دکترای علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

a_rezaei@sbu.ac.ir

مقدمه

ایران، موضوع جذابی برای مطالعه و پژوهش در تاریخ به‌ویژه در دوران معاصر بوده است. مطالعه و تحقیق در باب ایران را دیرزمانی است که تحت‌عنوان ایران‌شناسی یا ایران‌پژوهی و یا مطالعات ایران می‌شناسیم. در علم ایران‌شناسی مسئله ایران در قالب رویکردها و شیوه‌های گوناگون مورد تحلیل قرار می‌گیرد. تصور این که بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در سطح جهان در قالب یک رویکرد و تفکر دسته‌بندی بشود، امری خلاف‌آمد حکمت و عقلانیت به‌نظر می‌رسد و ما باید قائل به جریان‌ها و گفتمان‌های متنوع ایران‌شناسی و یا به تعبیری ایران‌شناسی‌ها باشیم. ایران به‌منزله یک منشور است که اصحاب ایران‌شناسی هریک از زاویه و بعدی نور علم و تجربه را بدان تابانده و آن را به سخن درمی‌آورند. ایران‌شناسی عرصه دیالوگ و تعاطی نظر و عمل در بافت پیچیده علوم، منافع و قدرت‌هاست. ایران‌شناسی همچون بسیاری از علوم، برساخته روابط پیچیده علم، هویت و قدرت است. حامیان و سرمایه‌گذاران حوزه ایران‌شناسی همچون سرمایه‌گذاران و تجار به نیت سود و برآوردن منافع فردی یا جمعی بدین امر مبادرت می‌کنند. کم هستند افراد و مراکزی که این کار را به نیت فضیلت و ارتقا جایگاه هویت و تمدن و فرهنگ ایرانی به انجام برسانند؛ در یک رویکرد هرمنوتیکی و پدیدارشناسانه، باید گفتمان و قدرت پنهان موجود در پس گفتمان هویدا و آشکار در عرصه ایران‌شناسی را تفسیر و تحلیل کرد. ایران‌شناسی علمی تمدنی است. ایران‌شناسی علم مطالعه در باب ایران به‌منزله یک موجودیت فرهنگی و تمدنی با همه ملزومات و متعلقات آن است. ایران‌شناسی رهیافتی میان‌رشته‌ای است که به زبان‌ها و منابع مکتوب، تاریخ و جامعه، فرهنگ ذهنی و مادی مردمانی می‌پردازد که از دوران باستان تا امروز به زبان‌های ایرانی صحبت می‌کنند یا در سرزمین‌های منتسب به ایران زیسته‌اند. ایران‌شناسی، علم مطالعه ایران و ایران‌بودگی از آغاز تاکنون است. ایران‌شناسی، علم مطالعه کیفیت تداوم و پیوستار ایران و ایرانی بودن در تاریخ است. پدیدارشناسی، تبارشناسی و دیرینه‌شناسی و علوم روزمره و رایج اعصار گوناگون در ایران‌شناسی گردهم آمده‌اند تا روایت‌ها^۱ و خوانش‌های^۲ گوناگون ایران‌شناسانه را صورت‌بندی کنند.

1. Narrative
2. Reading

ایران‌شناسی، شعبه‌ای از شرق‌شناسی است که وحدت و تمامیت تحقیقی یافته و همچون رشته‌های دیگر چون اسلام‌شناسی، عرب‌شناسی، ترک‌شناسی، چین‌شناسی، هندشناسی، مصرشناسی و آفریقاشناسی از استقلال برخوردار است. پس مراد از مطالعات ایرانی یا ایران‌شناسی مجموعه‌ای است از تحقیقات و تتبعاتی که در حوزه‌های دینی، تاریخی، فرهنگی و مباحث مربوط به سرزمین ایران در دوران‌های مختلف تاریخ می‌شود و همچنین رسیدگی به سیر و تحول زبان‌های ایرانی، به‌ویژه زبان فارسی (دری) در پهنه وسیعی که این زبان در آن زندگی کرده یا هم‌اکنون زبان زنده مردم آن است.

ایرج افشار تاریخ مطالعات ایران‌شناسی را به پنج دوره تقسیم می‌کند: ۱. دوره ابتدایی ارتباطات تجاری و سیاسی که از عهده نویسندگان یونان و روم آغاز و به قرن هجدهم ختم می‌شود. ۲. دوران استعمار انگلیس در هند و تأسیس کمپانی هند شرقی که امحای زبان فارسی در آن‌جا نتیجه نفوذ سیاسی آن دولت است. ۳. دوره آغاز شدن تحقیقات علمی درباره ایران خصوصاً در زمینه‌های زبان‌شناسی که آلمان‌ها آفریدگار آنند و جغرافیایی، تاریخی و دینی همراه با کشفیات و حفريات باستان‌شناسی. ۴. ورود چند تن از ایرانیان به فرنگ و آشناسدن آنان با روش تحقیق جدید. ۵. دوره توسعه تحقیقات ایران‌شناسی و تجزیه کامل آن از رشته‌های دیگر شرق‌شناسی (افشار، ۱۳۴۹: ۸-۱۰).

داریوش آشوری در تعریف ایران‌شناسی می‌گوید: «اصطلاح «ایران‌شناسی» همانندهایی نیز دارد که عبارت باشد از هندشناسی، چین‌شناسی، عرب‌شناسی و غیره که همگی آن‌ها زیرعنوان کلی شرق‌شناسی جمع می‌شوند؛ و این خود می‌رساند که مجموعه‌هایی انسانی وجود دارد که دارای تمامیتی هستند و هر یک را می‌توان زیر یک عنوان کلی مطالعه کرد و تمامی آن‌ها را زیر یک عنوان کلی‌تر موضوع دانشی قرار داد. میان این مجموعه‌ها که تحت این عنوان‌ها قرار می‌گیرند همانندی‌هایی هست که میان مجموعه‌های انسانی دیگر نیست... پس برای آن‌که بدانیم ایران‌شناسی چیست باید از ماهیت آن تمامیتی که همه این عنوان‌های مشابه را در بر می‌گیرد پرسش کنیم و بپرسیم که شرق‌شناسی چیست؟» (بنگرید به: آشوری، ۲۵۳۵؛ پهلوان، ۱۳۷۰: ۱۰؛ ساجدی، ۱۳۹۵: ۱۳۷؛ فراگتر، ۱۳۸۴: ۱۶-۵). ایران باستان، ایران عصر اسلامی و ایران معاصر ارکان اصلی و بازه‌های تاریخی عمده ایران‌شناسی را تشکیل می‌دهند. آثار و شخصیت‌های بزرگی از این رهگذر مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و یا آفریده شده‌اند.

پژوهش پیش‌رو به دنبال تحلیل گفتمان‌ها و جریان‌شناسی بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در مغرب زمین یعنی اروپا و امریکا است. هدف فهم جریان‌ها و گفتمان‌های حاکم بر بنیادها و کرسی‌های ایران‌شناسی مطرح و برجسته در غرب است. این که چه منطق و ساختار گفتمانی، هویتی و نشانه‌شناختی بر این بنیادها و کرسی‌ها حاکم بوده، خود را چگونه معنا می‌کنند، نسبت ایجابی و سلبی گفتمان آن‌ها با گفتمان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به چه صورت است و... مسئله‌ها و حوزه‌های تحلیل این پژوهش را شکل می‌دهند. این موضوع به‌ویژه پس از اتفاقات، ناآرامی‌ها و اغتشاشات ۱۴۰۱ و برآمدن موضوعی با عنوان «زن، زندگی و آزادی» شاید بیش از پیش می‌تواند مورد تحلیل و تبیین قرار بگیرد. پرسش اصلی مقاله این است که منطق هویت در گفتمان بنیادها و مراکز ایران‌شناسی اصلی غرب در چارچوب چه مفاهیم و نشانه‌هایی مفصل‌بندی و بازنمایی می‌شود.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش، آثار به‌روز چندانی نه در زبان فارسی و نه انگلیسی به چشم نمی‌خورد و از این رهگذر این مقاله واجد نوآوری است. در این میان رضائی‌پناه (۱۴۰۲ الف) در یک طرح هفت جلدی در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با عنوان سپهر ایران‌شناسی در غرب به ابعاد گوناگون بنیادها و مراکز ایران‌شناسی پرداخته است. در جلد نخست این طرح موضوع بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در غرب کانون توجه است. در این اثر ضمن تقسیم‌بندی مراکز و بنیادهای ایران‌شناسی، کوشش شده تا به ماهیت و فضای گفتمانی آن‌ها نیز اشاره بشود. متی و کدی (۱۳۷۱) نیز به ترتیب ایران‌شناسی در فرانسه، کشورهای آلمانی‌زبان، ایتالیا، ژاپن، هلند، لهستان و شوروی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در هر فصل از این اثر نویسنده‌ای عموماً بومی به بیان فضای کلی موجود در حوزه ایران‌شناسی در آن کشور پرداخته است. آسموسن (۱۳۸۹) کوشیده است تا در متن خود فضایی کلی از ایران‌شناسی ایرانی و بازتاب آن در دانمارک ارائه بدهد. مفتاح و ولی (۱۳۸۲) ضمن بیان پیشینه تاریخی، در فصول مختلف به بررسی وضعیت ایران‌شناسی در جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و گرجستان پرداخته‌اند. آئورا و رجب‌زاده (۱۳۹۰) به معرفی و بازشناسی آثار حوزه ایران‌شناسی و ایران‌پژوهی در ژاپن از نیمه دوم قرن نوزدهم تا دوران معاصر پرداخته‌اند.

پناهی و همکاران (۱۳۹۶) نیز به ارائه اطلاعاتی کلی در باب حوزه‌ها و دپارتمان‌های ایران‌شناسی در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن پرداخته‌اند. وضعیت در آثار منتشره به زبان انگلیسی نیز تفاوت چندانی با آثار زبان فارسی ندارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش استوار بر خوانش ارنستو لاکلا و شنتال موف (مکتب اسکس) در حوزه‌ی نشانه‌شناسی^۱ و تحلیل گفتمان^۲ و روش‌شناسی پیکره‌بنیاد است. ارنستو لاکلا و شنتال موف به پیروی از اندیشه‌ورزانی چون فردینان دو سوسور^۳، آنتونیو گرامشی^۴، لوئی آلتوسر^۵، ژاک لاکان^۶، میشل فوکو^۷ و ژاک دریدا و در گسترش دیدگاه‌های آنان، با چیدمان ویژه‌ای که از پایه‌ای‌ترین مفاهیم و مقوله‌های موثر کرده‌اند، به یک نظریه گویا و پویا برای فهم دگرگونی‌های پهنه سیاسی و اجتماعی دست یافته‌اند.

در اندیشه لاکلا و موف گفتمان، یک تمامیت ساخت‌مند شده می‌باشد که برابری کناکنش مفصل‌وار (نشانه‌ها) است. مفهوم گفتمان که برگرفته از فوکو می‌باشد، در تعریف لاکلا به‌عنوان کلیتی ساختاری از تفاوت‌ها تعریف شده است «هنگامی که فردی در نتیجه کناکنش مفصل‌واری، توانایی پیکربندی نظام موقعیت‌های کاملاً متفاوت، را به‌دست آورد، این نظام موقعیت‌های متفاوت «گفتمان» نامیده می‌شود» (لاکلا و موف، ۲۰۱۴/۲۰۰۱: ۱۰۵-۱۱۳). در این معنا گفتمان اساسی‌ترین رده‌ی تحلیل بنیادهای نظری و کنش‌های عینی است. نخستین سطح در این فرایند بررسی و تحلیل سامانه نشانه‌ها، اعم از دال، مدلول و مصداق است. برجسته‌ترین ارکان نظریه نشانه‌شناسی مکتب اسکس عبارتند از: انه یا دال^۸ (دال مرکزی^۹، شناور و خالی) و مدلول^{۱۰}؛

1. Semiotics

2. Discourse Analysis

3. Ferdinand de Saussure

4. Antonio Gramsci

5. Louis Althusser

6. Jacques Lacan

7. Michel Foucault

8. Signifier

9. Nodal point

10. Signified

حوزه گفتمان گونگی^۱؛ مفصل‌بندی^۲؛ ازجاشدگی (بی‌قراری)^۳؛ امکان و تصادف^۴؛ هژمونی^۵؛
 واسازی (شالوده‌شکنی)^۶؛ قدرت^۷؛ افسانه^۸ و تصور اجتماعی^۹؛ سوژه^{۱۰} و ... از دید لاکلا و
 موف، ساختار گفتمانی صرفاً یک موجودیت شناختی یا اندیشگی نیست بلکه پراکتیس
 مفصل‌بندی‌کننده‌ای است که روابط اجتماعی را ساخته و سازمان‌دهی می‌کند.
 تحلیل‌گران گفتمان اغلب به چهار مؤلفه توجه می‌کنند (جونز^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۵: ۳-۴):
 متون؛ بافت‌ها؛ کنش‌ها و اندرکنش‌ها؛ ایدئولوژی و قدرت.

مفهوم آنتاگونیسم^{۱۲} و اگونیسم^{۱۳} در نگاه لاکلا و موف برای تبیین نسبت میان هویت و
 دیگری طرح شده است (مزید^{۱۴}، ۲۰۱۴: ۲۶). روابط دگرسازانه نه روابطی منفعلانه که فعال
 هستند و محدودیت‌های ابژه‌ها را نمایان می‌سازند. جامعه به دور محدودیت‌هایی سامان
 می‌یابد که برآیند خصومت‌هاست. آنتاگونیسم امری است که از راه آن، گروه‌ها، جوامع
 و کارگزاران، مرزهای سیاسی خود را بازمی‌شناسند و در فرایند دگرسازی، هویت خود را
 می‌سازند. میزان مشخصی از نظام‌مندی برای بالابردن سطح معینی از معنا نیاز است و
 این نظام‌مندی سیستم را تنها می‌توان با محدودهای تضمین کرد که از نظر سرشتی
 متمایز نیست بلکه خصومت‌آمیز^{۱۵} است (پاوینلی^{۱۶}، ۲۰۱۲: ۳۷۵). موف میان آنتاگونیسم و
 اگونیسم تمایز قایل می‌شود؛ در حالی که آنتاگونیسم به ارتباط ما/ آنها اشاره دارد که
 در آن دو طرف دشمنانی هستند که نقطه مشترکی ندارد، اگونیسم، ارتباط ما/ آنها است

1. Field of discursivity
2. Articulation
3. Dislocation
4. Contingency
5. Hegemony
6. Deconstruction
7. Power
8. Myth
9. Social Imagination
10. Subject

11. Jones
12. Antagonism
13. Agonism
14. Mazid
15. Antagonistic
16. Povinelli

که در آن احزاب ستیزگر، باوجود اینکه اعلام می‌نمایند راه‌حل منطقی برای ستیز میان آنها وجود ندارد، با این حال، به مشروعیت هم‌آورد خود اذعان می‌کنند (هوارث^۱، ۲۰۰۸: ۱۷۵).

موف با درک آنتاگونیسم به‌عنوان پیش‌شرط احتمال برای سیاست، ادعایی اساسی می‌کند. این تضاد بدین‌صورت است که ما/ آنها کیفیتی متعالی در سیاست دارد که تحت هیچ شرایطی کنار گذاشته نمی‌شود. به دیگر سخن؛ بدون خصومت‌سازی هیچ سیاستی شکل نمی‌گیرد (تالر^۲، ۲۰۱۰: ۷۸۹). به‌گفته موف «آنتاگونیسم ستیز میان دشمنان است در حالی که آگونیسم ستیز میان رقباست. بنابراین، ما می‌توانیم مسئله خود را با گفتن این امر بازنویسی کنیم که هدف سیاست دموکراتیک، از دیدگاه پلورالیسم مجادله‌ای تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم است» (موف، ۲۰۰۰: ۱۰۳-۱۰۲). طبقه‌بندی خصومت که در نشانه‌ها نقشی اساسی دارد، یک طبقه‌بندی سیاسی است. در این منطق در نظریه گفتمان، دست‌کم به‌صورت ضمنی، سه نکته ضروری می‌نماید (مارشارت^۳، ۲۰۰۷: ۱۵۷). مفهوم آنتاگونیسم برپایه فرایندهای برجسته‌سازی^۴ و حاشیه‌رانی^۵ و همین‌طور منطق تفاوت^۶ و زنجیره هم‌ارزی^۷ کار می‌کند.

تئوری فن‌دیک^۸ (۱۹۹۸: ۳۳) نیز در این باب با مفهوم «مربع ایدئولوژیک»^۹ همراه است که در بردارنده راهبردهای توأم توصیف «درون‌گروه» مثبت و «برون‌گروه» منفی است. چنان‌که فن‌دیک شرح می‌دهد در بازنمایی منطق هویت-دیگری، چهار اقدام همزمان به انجام می‌رسد: برجسته‌سازی نقاط مثبت گفتمان خودی؛ به حاشیه‌رانی نقاط ضعف گفتمان خودی؛ برجسته‌سازی نقاط منفی گفتمان رقیب؛ به حاشیه‌رانی

1. Howarth

2. Thaler

3. Marchart

4. Foregrounding

5. Backgrounding

6. Logic of Difference

7. Chain of Equivalence

8. Van Dijk

9. Ideological Square

نقاط مثبت گفتمان رقیب (فن لیوون^۱، ۱۹۹۶: ۴۳-۴۴؛ فن لیوون، ۲۰۰۸: ۱۴۱؛ کیو^۲ و ناکامورا^۳، ۲۰۰۵: ۴۱۰؛ فن دیک، ۲۰۰۶: ۳۳). شایان ذکر است که چون نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان علاوه بر قامت روش پژوهش، مبانی نظری نیز محسوب می‌شوند، رویکرد نظری این پژوهش به مانند رویکرد پژوهشی آن مبتنی بر تحلیل گفتمان است. در این مقاله، براساس روش لاکلا و موف، در گام نخست ۳۵۵ بنیاد، مرکز آموزشی زبان فارسی، مرکز پژوهشی ایران‌شناسی، مؤسسه مطالعاتی، انجمن و... برحسب رویکردهای موضوعی و حوزه‌های مطالعاتی شناسایی شد. برای این منظور به سایت‌های همه بنیادها و مراکز شناسایی شده مراجعه و به‌ویژه با محوریت مراکز نام‌برده به‌عنوان مصادیق و نمونه‌های اصلی، پیکره‌ای با حدود ۴۸۹۵۲ واژه گردآوری شد. براین‌اساس، نخست خروجی و برون‌داد این بنیادها و مراکز که سرشت و ماهیت هویت‌پایه دارند در چارچوب یک پیکره‌ی معنادار از سایت‌ها و درگاه‌های آن‌ها استخراج، سپس زنجیره دال، مدلول و مصداق آن تجزیه و تحلیل و نهایتاً منطق هویتی آن در چارچوب درون‌گروه مثبت و برون‌گروه منفی مورد تبیین قرار می‌گیرد (لاکلا و همکاران، ۱۳۹۷). درواقع، مقوله‌بندی مفهومی این مراکز در راستای فهم رویکردهای گفتمانی آن‌ها صورت گرفت. این امر در مرحله پسین در قالب مقوله‌بندی بنیادها و مراکز انجام گردید و هر یک از مصادیق بر مبنای اشتراک در رویکردها و نگرش‌های گفتمانی، دسته‌بندی شدند.

مقوله‌بندی مراکز و بنیادها در نهایت به هشت گفتمان و جریان اصلی منتهی شد که عبارتند از: باستان‌گرا- تاریخی؛ دانشنامه‌نویسی؛ زبان‌شناسی و ادبیات فارسی؛ فرهنگی- هنری؛ مطالعات ایرانی علمی و دانشگاهی؛ اجتماعی؛ سیاسی و اسلام‌گرا - فلسفی (رضائی‌پناه، ۱۴۰۲ الف).

جدول ۱. شمار مراکز و بنیادهای ایران‌شناسی شناسایی شده

ردیف	عنوان گفتمان/ جریان	شمار بنیادها/ مراکز
۱	باستان‌گرا- تاریخی	۶۴

1. Van Leeuwen
2. Kuo
3. Nakamura

۲	دانشنامه‌نویسی	۲
۷۳	زبان‌شناسی و ادبیات فارسی	۳
۴۳	فرهنگی - هنری	۴
۹۱	مطالعات ایرانی علمی و دانشگاهی	۵
۳۸	اجتماعی	۶
۱۷	سیاسی	۷
۲۰	اسلام‌گرا - فلسفی	۸
۳۵۵	جمع کل	

۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان‌های مراکز مطالعه شده

۱-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان باستان‌گرا - تاریخی

ایران، با توجه ماهیت باستانی و کهن خود، به‌مثابه یک ابژه تاریخی همواره موضوع و کانون توجه بوده است.

ایران در این معنا یک منظومه تمدنی با مظاهر و برایندهای مادی و غیرمادی متنوع و گسترده‌دامن بوده که بزنگاه‌ها و تحولات عمده‌ای را به خود دیده است. در گفتمان تاریخی و باستان‌گرایانه عموماً ایران پیشااسلامی کانون توجه است و کوشش بر فهم گذشته ایران و بهره‌برداری برای شناخت و کاربست امروزین می‌باشد.

تبارشناسی، دیرینه‌شناسی و مطالعه روندهای ناظر بر زمان‌های پیش از زمان حاضر ماهیت و درون‌مایه این مطالعات را تشکیل می‌دهد. در این بخش از سطح کارهای علمی تا مطالعات دراماتیک و ناسیونالیستی (بعضاً حتی شوونیستی) در قالب ناسیونالیسم باستان‌گرا قابل مشاهده می‌باشد.

گفتمان و جریان باستان‌گرا و تاریخی در میان بنیادها و مراکز مطالعاتی متمرکز بر ایران به بررسی مصادیقی می‌پردازد که مطالعات باستان‌شناختی، تاریخی و میراث ایران، میراث پارسی در گستره ایران بزرگ، ثبت و ترجمه متون قدیمی، کاوش‌های باستان‌شناختی، بررسی نسخ خطی، بررسی و مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی ایران و به‌طور کلی جنبه‌های تاریخی و پیشینی تمدن و فرهنگ ایران را در کانون توجه

دارند. این گفتمان، ۴ خرده‌گفتمان اصلی باستان‌گرا، زرتشت‌شناسی، میراث ایرانی و پارسی و تاریخی را دربرمی‌گیرد.

نمودار ۱. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان تاریخی - باستان‌گرا



در این گفتمان، ایران تاریخی موضوع کانونی پژوهش است. ایماژ و برداشت این گفتمان از ایران، یک ایران تمدنی و فرهنگی بوده که عموماً تا پیش از دوران اسلامی تجربه شده است. زرتشت، زرتشت‌گرایی و زرتشت‌پژوهی در معنای خاص و ادیان و مذاهب ایران باستان در معنای عام در این منطق کانونی و برجسته است.

مناسک و مفاهیم و باورهای باستانی ایرانی موضوعاتی قابل‌اعتنا و تراث ایران باستان برای جهانیان قلمداد می‌شود. ایران‌زمین و ایران بزرگ که خود را در چارچوب امپراتوری باشکوه ایرانی نشان داده و با فرازو نشیب‌های فراوان در تاریخ به زیست خود ادامه داده، موضوع کانونی گفتمان تاریخی و باستان‌گرا به‌شمار می‌آید.

نشانگان و مفاهیم کانونی گفتمان باستان‌گرا-تاریخی را شاید بتوان مستخرج از پیکره موجود، در چنین سامانه مفصل‌بندی‌ای تدوین نمود.

مطابق این رویکرد، در دوران اسلامی هر کجا که به نوعی شاهد رنسانس و بازگشت تمدن و فرهنگ ایران باستان (سنت ایران‌شهری و شهریار آرمانی ایرانی) بوده‌ایم برجستگی‌ها

نمودار ۲. مفاهیم و نشانگان گفتمان باستان‌گرا- تاریخی



و بروزهایی بی‌مانند دیده شده است. در کنار این موضوع، تاریخ ایران به‌صورت عام نیز مورد توجه بوده است. این گفتمان مدعی بازخوانی تاریخ با بازگشت به منابع اصیل و بنیادین است. در این راستا، می‌کوشد جمهوری اسلامی را مخرب و ویرانگر تاریخ و تمدن ایرانی بازنمایی و با روند تاریخ‌زدایی آن مقابله کند.

ذیل این گفتمان، بنیادها و مراکزی به چشم می‌خورند که حفظ و گسترش میراث ایرانی در وجوه گوناگون تمدن، فرهنگ و زبان فارسی اصلی‌ترین اولویت آن‌ها است. خرده‌گفتمان تاریخی در این میان، متمرکز بر مفاهیم تاریخی و مبتنی بر تحلیل و بازشناسی همه‌ ادوار و حتی بعضاً دوران متاخرتر تاریخ ایران از جمله تاریخ معاصر همچون دوران قاجار و پهلوی و حتی در برخی موارد عصر جمهوری اسلامی است. یکی از محورهای اساسی در این بخش مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای است.

براساس تحلیل پیکره موجود و در نسبت‌یابی این مصادیق با نظام جمهوری اسلامی ایران، باستان‌گرایی ابزاری برای انتقاد از وضع موجود است و اشاره‌های بیناگفتمانی و

بینامتنی برای دگرسازی منفی با نظام به کار می‌روند. این گفتمان در وضعیت عموماً سلبی با گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد. این امر را می‌توان در مواردی همچون بنیاد میراث پاسارگاد به‌عنوان نماینده یک خرده‌گفتمان انتقادی به نحو شدیدتری ملاحظه کرد. موارد دیگری همچون انجمن ایران‌شناسی اروپا، انجمن بین‌المللی مطالعات قاجار و مرکز پورداوود غالباً به موضوعات تاریخی و باستان‌شناختی پرداخته‌اند. باستان‌گرایی و مطالعات تاریخی حوزه‌ای گسترده و مشتمل بر مطالعات متنوع هنری، زبان‌های فارسی باستان، مطالعات فرهنگی باستان‌شناختی و ترجمه متون قدیمی و ثبت آن‌ها است. ازسوی دیگر، در خرده‌گفتمان زرتشت‌شناسی مراکز و بنیادهایی بررسی شدند که هرکدام افزون بر اهداف اصلی خود، به مسائل روز ایران پرداخته، همسویی با خاندان پهلوی و حمایت از اتفاقات ۱۴۰۱ در کشور را دنبال می‌کنند.

۲-۱ نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان دانشنامه‌نویسی

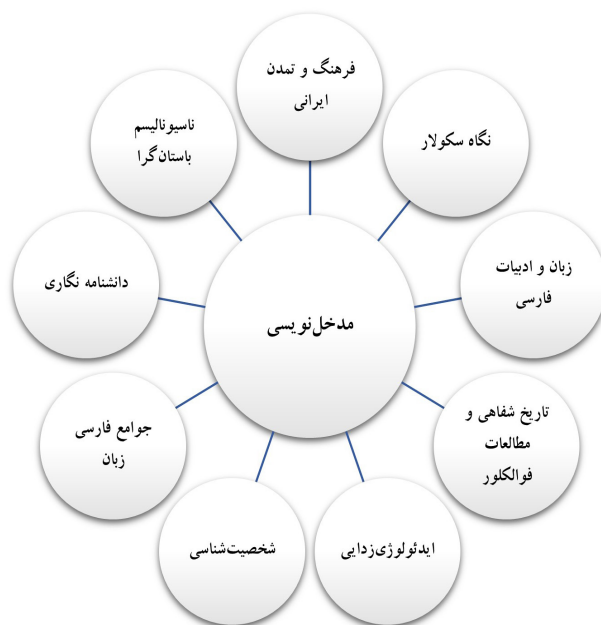
این گفتمان بر دانشنامه‌نگاری و تدوین دائرةالمعارف در باب ایران تمرکز دارد. در این خصوص می‌توان از مرکز ایران‌پژوهی احسان یارشاطر و دانشنامه ایرانیکا به‌عنوان نمونه برجسته و جریان‌ساز نام برد که هدف‌شان مطالعه فرهنگ و تاریخ و ادبیات ایران و بازتاب آن در قالب دانشنامه است. جریان دانشنامه‌نگاری یا دایرةالمعارف‌نویسی جریانی میان‌رشته‌ای است که بر بسیاری از گفتمان‌ها و جریان‌های دیگر نیز اثر گذارده است. شخصیت‌های متعددی از اهل قلم و فکر در این دانشنامه‌ها مشارکت داشته و در فرایندهای مدخل‌نویسی نقش‌آفرینی نموده‌اند. دانشنامه ایرانیکا و مجموعه ۲۲ جلدی تاریخ ادبیات فارسی دو اثر مهم مکتوب این گفتمان قلمداد می‌شود.

نمودار ۳. مصادیق گفتمان دانشنامه‌نویسی



دانشنامه‌نویسی یا دانشنامه‌نگاری یکی از فنون کهن در ساحت علم است. در این رویکرد تلاش می‌شود تا ذیل مدخل‌ها و سرفصل‌های مشخص به‌صورت فشرده به ارائه حجم متناسبی از اطلاعات پرداخته بشود. کانون مطالعات ایران‌شناختی ذیل گفتمان دانشنامه‌نویسی در بنیادها و مراکزی همچون مرکز ایران‌پژوهی احسان یارشاطر و دانشنامهٔ ایرانیکا حول مدخل‌نویسی، فرهنگ و تمدن ایرانی - پارسی، علم‌گرایی، نگاه سکولار، تاریخ شفاهی و مواردی از این دست، مفصل‌بندی می‌شود. سامانهٔ مفاهیم و نشانگان گفتمان دانشنامه‌نویسی در ادامه ارائه می‌شود.

نمودار ۴. مفاهیم و نشانگان گفتمان دانشنامه‌نویسی



گفتمان دانشنامه‌نویسی ایرانی - پارسی با نام پوردوود و به‌ویژه یارشاطر گره خورده است. جدای از برخی ارتباطات میان یارشاطر با خاندان پهلوی و گمانه‌ها و مباحثی که در باب دین و شریعت بهایی وی مطرح است، ایرانیکا قوی‌ترین و منحصر به فردترین دانشنامه در باب جهان ایرانی - پارسی است. در این گفتمان ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... هویت و تمدن ایرانی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان زبان‌شناسی و ادبیات فارسی

مطالعه و بازتاب گذشته، حال و آینده ایران در چارچوب ادبیات رویکردی است که در برخی از مراکز و بنیادها دیده می‌شود. برخی از مراکز از جمله مرکز شاهنامه‌پژوهی بر ادبیات کلاسیک ایران متمرکز شده‌اند و برخی دیگر همچون انجمن قلم ایران در تبعید رویکرد انتقادی را در پیش گرفته و از این زاویه به مطالعات ایران می‌پردازند. در کنار پرداختن به آموزش زبان فارسی، مسئله زبان‌های باستانی نیز در مطالعات صورت‌گرفته صورت غالبی داشته است.

براین اساس، بررسی زبان‌های باستانی ایران و دوره‌های گوناگون زبان‌های باستان از دوران کهن تا میانه و پهلوی در این بخش با هدف رمزگشایی از آثار برجای مانده از آن دوران و فهم بافت فرهنگی و سیاسی-اجتماعی گسترده‌تر آن دوره صورت می‌گیرد. مطالعه متون اوستا، فارسی کهن و آموزش گفتار و نوشتار یا رسم‌الخط این زبان‌ها از جمله خطوط میخی و پهلوی در این دوره‌ها شکل برجسته‌ای دارد.

باتوجه به قدمت مطالعات و آموزش زبان فارسی و فعالیت‌های انجام‌شده در حوزه ادبیات فارسی، شمار این مراکز در جهان غرب احتمالاً بیش از هر مقوله دیگری است. طبقه‌بندی موضوعی این حوزه در نهایت به سه خرده‌گفتمان ادبیات کلاسیک با تمرکز بر شاهنامه‌پژوهی، خیام‌پژوهی، ادبیات انتقادی، ادبیات و آموزش زبان فارسی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان منتهی می‌شود.

زبان‌شناسی صورت تحلیلی مفصل‌تری در دپارتمان‌های دانشگاهی دارد و آموزش زبان فارسی متمرکز بر اصول آموزش این زبان به غیرفارسی‌زبانان است. بررسی زبان‌های ایرانی بر زبان‌هایی همچون کردی و بلوچی تمرکز دارد و در محور زبان‌های باستانی زبان فارسی در دوران باستان، میانه و پهلوی مطالعه می‌شود.

ادبیات در بنیادهای ایران‌شناسی در غرب نه تنها با محوریت ادبیات امروز بلکه با نگاهی به ادبیات کلاسیک و اصیل ایران نیز مطالعه می‌شود و به سوی رجال و ادبای بزرگ و جریان‌سازی همچون حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌رود تا مخاطب را با این میراث ادبی آشنا نماید. شاهنامه‌پژوهی و مطالعه پیرامون شاهنامه فردوسی یکی از رویکردهای برجسته جریان یا گفتمان هنری-ادبی است.

نمودار ۵. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی



ازسوی دیگر، حکیم عمر خیام یکی از شعراء اندیشمندان و اهل علم و معرفت برجسته ایرانی است. باتوجه‌به روحیات و اشعار استثنایی و ممتاز، وی همواره مورد توجه نخبگان و توده‌های مرتبط یا علاقه‌مند به فرهنگ، تمدن و هنر و ادبیات ایرانی و پارسی بوده است. خیام‌پژوهی یا مطالعه در باب شخصیت و آثار خیام به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های شخصیت‌شناسی، در زمره ستون‌های ثابت بخش عمده‌ای از بنیادها و مراکز ایران‌شناسی

در غرب بوده است. ادبیات و آثار ادبی ایرانیان ساکن در کشورهای غربی عموماً رویکردی انتقادی و در تضاد با گفتمان انقلاب اسلامی دارد. نمونه بارز این رویکرد را می‌توان در آثاری ملاحظه کرد که از سوی نشر نوگام وابسته به مؤسسه خان نیکان در لندن و انجمن قلم ایران در تبعید منتشر شده‌اند. همراهی با اغتشاشات و ناآرامی‌ها و تلاش برای تقویت و تهییج آن‌ها وجه قالب این خرده‌گفتمان است.

از دیگرسو، رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (آزفا) با هدف آموزش شیوه‌های یاددهی و یادگیری زبان فارسی تأسیس شده است. در آموزش زبان‌های خارجی معمولاً میان سه اصطلاح روش^۱، اصول^۲ و فنون^۳ تمایز قائل می‌شوند (طیب‌زاده، ۱۳۷۱). موضوع آموزش زبان‌های ملی به غیرگویشوران امری است که در سراسر جهان برنامه‌ریزی و گسترش یافته است (رضائی‌پناه، ۱۴۰۲ ب). آموزش زبان فارسی که شاید نخستین فعالیت مرتبط با ایران‌شناسی علمی باشد، در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌های متعددی در کشورهای آمریکایی و اروپایی دیده می‌شود. آموزش زبان فارسی از سطوح مقدماتی تا پیشرفته، به دانشجویان به‌ویژه دانشجویان رشته‌های مرتبط با ایران در این دانشگاه‌ها انجام می‌شود.

زبان‌شناسی و زبان‌های ایرانی، بررسی زبان‌های باستانی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در این جریان با تمرکز بر توسعه زبان فارسی در سطوح علمی انجام می‌شود. تحلیل ساختارهای زبان فارسی، توسعه پیکره زبان فارسی و زبان‌های باستانی و گسترش سطح آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌ها شکل قالب فعالیت در این گفتمان است. در این گفتمان شاید نمی‌توان از مرزبندی‌های سیاسی و تعامل و تقابل‌ها با سیاست و نظام جمهوری اسلامی ایران چنان‌که در دیگر گفتمان‌ها نمایان است سخن گفت. هرچند در همین قالب نیز مراکزی همچون دانشگاه فرای در برلین آلمان حمایت و پشتیبانی جدی خود از شعارهایی همچون زن، زندگی، آزادی را به نحو پررنگ و برجسته‌ای به نمایش گذارده است.

گفتمان زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی خود را متعهد و مکلف به ترویج و آموزش میراث زبانی ایرانیان و فارسی‌زبانان می‌داند. در این رویکرد تمدنی و فرهنگی، سهم

1. Method
2. Principles
3. Techniques

مادی و معنوی زبان فارسی در تاریخ تمدن جهان مورد نظر است. خانواده زبان‌های فارسی از باستان تاکنون زنجیره‌ای به هم پیوسته از زبان‌ها و نظام‌های مرتبط را تشکیل می‌دهند که موضوع پژوهش‌های متعددی است. از دیگر سو، این زبان دارای جذابیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی برای غیرفارسی‌زبانان است. زبان فارسی گونه‌ها و رسم‌الخطها و شیوه‌های بیان و نگارش متعددی را در تاریخ تجربه کرده و نخبگان نامداری را در حوزه نظم و نشر پرورده است.

نمودار ۶. مفاهیم و نشانگان گفتمان زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی



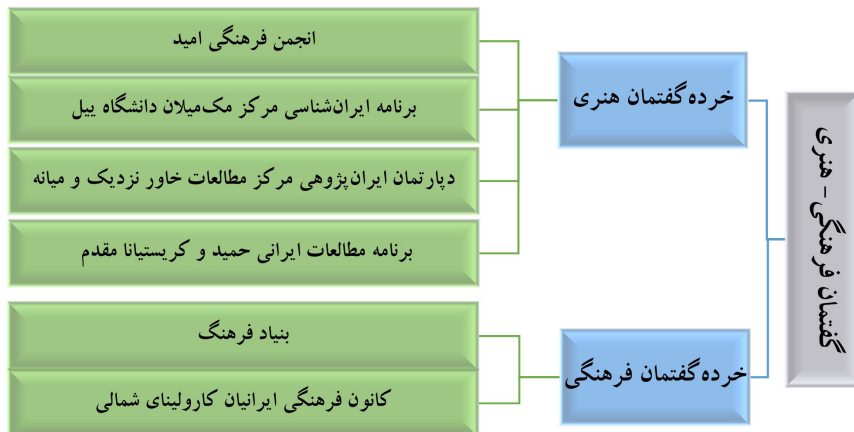
زبان و ادبیات فارسی در بطن و متن تاریخ تمدن و فرهنگ ایرانی - اسلامی و شرقی قابل خوانش و تفسیر است. بنابراین، نمی‌توان امر فهم، پژوهش و آموزش زبان فارسی را منفک و مجزا از تاریخ و فرهنگ آن مدنظر قرار داد. باتوجه‌به همین موضوع، گفتمان و جریان یاد شده به ناگزیر در امتداد و حاشیه خود بحث‌ها و گفتارهای تاریخی، تمدنی، سیاسی و اجتماعی را نیز توسعه و گسترش داده است. جدای از بنیادهای خیریه‌ای که با هدف حفظ و ترویج فرهنگ و هنر ایرانی پیش می‌روند و آن دسته از خرده‌گفتمان‌هایی

که ادبیات اصیل ایرانی را مرکزیت داده و در پی خیام‌پژوهی و شاهنامه‌پژوهی هستند، ادبیات تولید شده در فضای کنونی، ادبیات و هنری انتقادی و اعتراضی است.

۴-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان فرهنگی - هنری

فرهنگ و هنر ایرانی به درازای تاریخ زیسته بشر در جهان قدمت دارد. فرهنگ و هنر ایرانی وجوه و ابعاد ممتاز فراوانی دارد که آن را از بسیاری از فرهنگ‌های پیشینی و کنونی متمایز می‌کند. در این بخش به جریان و گفتمان فرهنگی - هنری در سنت ایران‌شناسی پرداخته می‌شود. محوریت فرهنگ ایرانی و تلاش برای ترویج این فرهنگ با مفهوم‌سازی‌های مبتنی بر نگرش مؤسسان بنیادها و مراکز از این مقوله، در این گفتمان به چشم می‌خورد. در واقع، فرهنگ ایرانی مفهومی است که هر بنیاد و مرکزی با تعریفی مختص خود به سوی آن پیش می‌رود؛ از یک زاویه این فرهنگ ایران باستان است، از زاویه‌ای فرهنگ اسلامی است و از زاویه‌ای دیگر فرهنگ مبتنی بر آداب و سنن ایران متاخر یا معاصر است. در این میان برنامه‌ها و انجمن‌هایی همچون برنامه مطالعات ایرانی حمید کریستیانا مقدم در دانشگاه استنفورد^۱، ایران‌پژوهشی دانشگاه میشیگان و فعالیت‌های انجمن فرهنگی امید به شکلی شاخص بر موضوع هنر ایرانی تمرکز دارند. هدف در این مراکز و برنامه‌ها ارائه تصویری از فرهنگ و هنر ایرانی است که در برخی موارد با نقد از وضع موجود و همسویی با جریان اپوزیسیون، مخالفان و منتقدان همراه می‌شود. در این بخش خرده‌گفتمان‌های هنری، شاهنامه‌پژوهی، خیام‌پژوهی و ادبیات انتقادی ذیل جریان اصلی جای می‌گیرند.

نمودار ۷. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان فرهنگی - هنری



1. University Stanford

فرهنگ و هنر دارای کارکردهای متعدد و منحصر به فردی به‌ویژه در زمینه انتقال معنا و پیام است. طیف فرهنگی و هنری ایران‌شناسان عموماً به میراث ایران برای جامعه جهانی نظر دارند.

گفتمان و جریان ایران‌شناسی فرهنگی و هنری شاید مردم‌گراترین و توده‌ای‌ترین نحله در میان گفتمان‌های ایران‌شناسی باشد.

افزون بر شناخت، ارائه و آموزش فرهنگ و هنر ایرانی و فارسی، در سال‌های اخیر به‌نظر می‌رسد سوبیه‌ها و جناح‌هایی از این جریان به‌سوی تولید هنر مبارزه و اعتراض پیش رفته‌اند. این امر در برابر گفتمان انقلاب اسلامی و ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران بازشناسی می‌شود که در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از اتفاقات سال ۱۴۰۱ رادیکال‌تر گشته و از غنای علمی و حرفه‌ای این جریان کاسته شده و بر بار کنش‌گرایانه آن افزوده شده است.

نمودار ۸. مفاهیم و نشانگان گفتمان فرهنگی - هنری



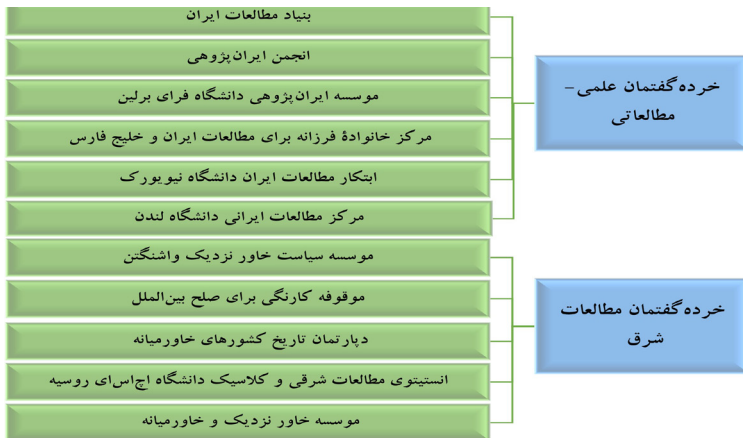
بررسی گفتمان هنری و فرهنگی با بیش از ۳۰ بنیاد و مرکز شناسایی شده در جهان غرب نشان داد که هنر و فرهنگ، مولد فضایی اعتراضی و انتقادی و مقوم مخالفت‌ها و حرکت‌هایی است که در جهت مخالف با گفتمان انقلاب اسلامی ایران پیش می‌روند.

جدای از بنیادهای خیریه‌ای که با هدف حفظ و ترویج فرهنگ و هنر ایرانی پیش می‌روند، هنر تولید شده در فضای کنونی هنری انتقادی و اعتراضی است.

۵-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان علمی و دانشگاهی

دیگر گفتمان شاخص این مطالعه که طیف قابل توجهی از مراکز و مؤسسات را در خود دارد، گفتمان مطالعات ایرانی در حوزه علمی و دانشگاهی است که عموم جنبه‌های مرتبط با ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این گفتمان بر آن است تا ابعاد گوناگون مرتبط با تمدن، تاریخ و هویت و زیست مادی و غیرمادی ایرانی را یا به صورت اختصاصی و یا در قالب مطالعات مشرق زمین، با مهمیز علم و دانش به سخن در بیاورد. این گفتمان بیش از هر کجا در فضای دانشگاهی در جریان است. با این حال با توجه به ماهیت خاص خود نمی‌توان آن را محصور در قواعد مطلق علمی جستجو نمود و در برهه‌ها و صحنه‌های آشکار و پنهانی زاویه‌ها و سوگیری‌های سیاسی و گفتمانی خود را نمایان ساخته و می‌سازد. این گفتمان به خرده‌گفتمان‌های علمی-مطالعاتی و مطالعات شرق تقسیم می‌شود. ایران‌شناسی، در خرده‌گفتمان مطالعات شرق، در کنار دیگر کشورهای شرقی و یا تمدن‌ها و فرهنگ‌های نزدیک و هم‌پیوند در قالب ایران بزرگ و فراتر از آن، مطالعه و در برخی مصادیق، فرهنگ، زبان و تاریخ آن از نگاهی تطبیقی بررسی می‌شود.

نمودار ۹. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان علمی و دانشگاهی



خرده‌گفتمان علمی با تمرکز بر ایران‌پژوهی در فضای دانشگاهی و مبتنی بر قواعد و مطالعات آکادمیک از جمله خرده‌گفتمان‌هایی است که در جهان غرب صورت‌بازی

دارد. نگرش‌های انتقادی و رویکردهای مبتنی بر همبستگی با جریان‌های اپوزیسیون بخشی از فعالیت‌هایی است که برخی از این مراکز در کنار فعالیت‌های علمی خود به آن می‌پردازند. این مراکز هر چند مدعای پرداختن علمی به ایران و ایران‌پژوهی را دارند با این حال در بن‌مایه رفتار خود گونه‌ای از همراهی با اغتشاشات و روندهای موسوم به جنبش زن، زندگی، آزادی و یا جنبش مهسا در ادبیات اپوزیسیون و مخالفین گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران را بروز می‌دهند. مطالعات شرق نیز، آن‌گونه که از نام آن پیداست، ایران را در بافت کشورهای شرقی همگن و دیگر کشورهای شرقی، در تقسیمات آسیای میانه و قفقاز، غرب آسیا و یا به‌صورت کلی در کنار کشورهای آسیایی بررسی می‌کند. در خصوص خرده‌گفتمان علمی و دانشگاهی بررسی تاریخ و فرهنگ ایران در نگاهی علمی صورت بارزتری دارد و فرهنگ و تمدن و زبان‌های ایران در کنار قلمرو شرقی کانون توجه را به خود اختصاص می‌دهد. گفتمان علمی عموماً با پس‌زمینه سیاسی و رویکردی همسو با جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران پیش می‌رود. در این موارد می‌توان از مرکز فرزانه نام برد که ضدیت آن در قالب حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی ایران به‌صورت‌های علمی، فرهنگی و هنری گنجانده شده و فعالیت‌های جانبی مرکز مبین حرکت ناهمسوی این مرکز با گفتمان هژمون در کشور است.

نمودار ۱۰. مفاهیم و نشانگان گفتمان علمی و دانشگاهی



گفتمان علمی و دانشگاهی نماینده طیفی از خرده‌گفتمان‌ها و خرده‌جریان‌های ایران‌شناسی در غرب است که با کاربست عناصر و مؤلفه‌های علمی، دانشگاهی و پژوهشی به بررسی و تحلیل تاریخ و تمدن و وضعیت حاضر ایران می‌پردازند. در این وادی، علی‌رغم وجود برخی رویکردهای انتقادی و حتی بعضاً رادیکال، عموماً الزام به نمایش یک نگاه غیرایدئولوژیک و غیرسیاسی مدنظر است. این جریان علمی و دانشگاهی چه آن‌هایی که صرفاً متمرکز بر ایران هستند و چه آنانی که موضوع ایران را در میان انبوهی از مقوله‌ها و موضوعات بررسی می‌کنند، کانون هدف خویش را موضوع علمیت و مطالعه علمی و نظام‌مند قرار داده‌اند. این گفتمان ارتباط جدی با بدنه دانشگاهی غرب داشته و در موارد متعددی در درون دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی یا تحت حمایت و یا تأمین مالی آن‌ها قرار دارد.

۶-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان اجتماعی

ایران‌شناسی با محوریت آثار، روندها و فعالیت‌های اجتماعی، گفتمان شاخص دیگری در سطح بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در مغرب زمین است. ایران همانند هر مجموعه سرزمینی دیگر با مسائل متعدد اجتماعی روبه‌رو بوده است. این امر در تاریخ این کشور صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است. با توجه به ماهیت چندفرهنگی و وجود تفاوت‌های اجتماعی-فرهنگی متعدد در درون ایران و فرایندهای ملت-دولت‌سازی منحصر به فرد، این موضوع قابلیت مطالعه و تحلیل فراوانی دارد. گفتمان اجتماعی، همان‌طور که از نام آن مشخص است، مسائل اجتماعی ایران را با تمرکز بر رویدادهای جاری کشور بررسی می‌کند. مطالعات زنان و جنسیت، مهاجران و دیاسپورا و همین‌طور اقلیت‌های قومی و زبانی از جمله خرده‌گفتمان‌های شاخصی هستند که بنیادها و مراکز متعددی را پوشش می‌دهد.

نمودار ۱۱. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان اجتماعی



خرده‌گفتمان مطالعات زنان و جنسیت با رویکردی انتقادی در عموم موارد با جریان اپوزیسیون همراهی بیشینه داشته است. روند این حوزه پس از وقایع سال ۱۴۰۱ و حرکت موسوم به زن، زندگی آزادی توسعهٔ بیش‌تری یافت. پس از این ماجرا این جریان با محوریت موضوع پوشش و حجاب به بسط فعالیت و اقدامات خویش اهتمام نمود. ذیل خرده‌گفتمان مهاجران و دیاسپورا، مراکز و بنیادهایی به چشم می‌خورند که با محوریت مهاجران و گروه‌های دیاسپورای ایرانی به تولید محتوای علمی می‌پردازند. مرکز مطالعات ایرانیان دیاسپورا در دانشگاه سان‌فرانسیسکو یکی از این مراکز است که در این بخش به آن پرداخته می‌شود. واپسین خرده‌گفتمان به اقلیت‌های قومی و زبانی می‌پردازد. یکی از این اقلیت‌ها که در حوزه‌های گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرد، جوامع کرد است. تاریخ اجتماعی ایران صحنه‌های متعددی به خود دیده و تجربه زیسته ایرانیان در همه وجوه خود با موضوعات عدیده‌ای روبه‌روست که گفتمان و جریان اجتماعی در عرصه ایران‌شناسی متولی و مدعی تجزیه و تحلیل آن‌هاست. فرایندهای ناظر بر ملت-دولت‌سازی در عصر مدرن در میانه سنت‌های پیشین و روندهای اجتماعی زنده و کنونی در این جریان محوریت دارد. این مسئله عموماً با نگاه انتقادی و بعضاً رادیکال و در بیشتر موارد با رهیافتی ناهمسو با ساختار اجتماعی مطلوب و برساخته در دوران پس‌انقلابی مورد توجه قرار می‌گیرد.

نمودار ۱۲. مفاهیم و نشانگان گفتمان اجتماعی



تحلیل‌ها و مصادیق نشان می‌دهند که هم فرهنگ و هم مقولهٔ جامعه و بررسی‌های اجتماعی در گفتمان ایران‌شناسی اجتماعی غربی اموری هستند که در تضاد با ساختار نظام جمهوری اسلامی پیش می‌روند. در خرده‌فرهنگ بازگشت به فرهنگ باستانی و پیوند با فرهنگ غربی شکل شاخصی دارد و در مقوله اجتماع نقد زیست‌آزادانه اقوام، اقلیت‌های دینی و زنان در کشور، شاخص‌سازی نقض حقوق آنان و تلاش گروه‌های دیاسپورا برای تغییر وضع موجود و ساختار حاکم صورت برجسته‌ای دارد.

۷-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان سیاسی

گفتمان ایران‌شناسی سیاسی با سه خرده‌گفتمان سلطنت‌طلب (عموماً سلطنت مشروطه)، اپوزیسیون اجتماعی و ناسیونالیست-جمهوری‌خواه در جهت مخالفت شدید و براندازی گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران گام برمی‌دارد.

در این گفتمان تولیدات منتشر شده با مبنای به تعبیر خود این جریان آگاهی‌بخشی به‌دنبال همراه ساختن مخاطبان و سوق دادن آنان به سوی ضدیت با نظام اسلامی پیش می‌روند. برخی از این بنیادها فعالیت جدی سیاسی نیز دارند؛ در پژوهش حاضر تلاش شد تا بخش‌های پژوهشی و مطالعاتی ناظر بر ایران و حوزهٔ ایران‌شناسی برجسته شود. عموماً در این جریان‌های سیاسی و اجتماعی اپوزیسیون به وقایع روز و تحولاتی پرداخته می‌شود که ناظر بر سیاه‌نمایی وضعیت جمهوری اسلامی است. به دیگر سخن، مطالعات ارائه شده دارای پیش‌فرض ضدیت و غیریت‌سازی با گفتمان انقلاب اسلامی است. گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی دگر و غیریت اصلی این گفتمان به‌شمار می‌آید.

سطوح تنازع و تقابل این دو گفتمان در طیفی از سطح اگونیستیک تا سطح انتاگونیستیک در نوسان است ولی ماهیت سلبی و غیرهم‌گرای آن زدودنی نیست. اصالت گفتمان سیاسی علی‌رغم تولیداتی که دارند به تصویرسازی منفی، سیاه‌نمایی و مقابله آن با منطق هویت‌بخش انقلاب اسلامی است و در صورت زدودن این موضوع، ماهیت و کارکرد آن سالبه به انتفاع موضوع می‌شود. همین موضوع کیفیت تخاصم و نبرد میان این دو را بازنمایی می‌کند.

اگرچه برخی از بنیادها و مراکز همانند ابتکار ایران‌پژوهی دانشگاه نیویورک ضدیت خود را از رهگذر همبستگی با معترضان و اغتشاش‌گران بازنمایی می‌کنند، گروهی دیگر

تمام تمرکز خود را بر دگرسازی بنا نهاده و چه به صورت ضدیت از طریق تصویرسازی‌ها و سیاه‌نمایی‌ها از وضع کنونی و چه از رهگذر پیوندهای بیناگفتمانی و با استفاده از ادبیات باستان‌گرایانه و مبتنی بر محور سلطنت دست به این امر می‌زنند.

نمودار ۱۳. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان سیاسی



خرده‌گفتمان سلطنت‌طلب با محوریت احزاب و بنیادهایی همانند حزب مشروطه ایران، اسناد حقوق بشر ایران، بنیاد آزادی اندیشه و بیان، بنیاد شاهزاده علیرضا پهلوی ایران آکادمیا و بنیاد داریوش همایون مقوم این اندیشه است که نظام جمهوری اسلامی ایران ناقض حقوق بشر و برابری است و لازمه‌ رهایی از این وضع بازگشت به سلطنت پهلوی است. این نگرش را می‌توان در تحلیل و توصیف رویکردهای هر یک از این مصادیق ملاحظه کرد.

در کنار بنیادها و مراکز ایران‌شناسی که وابستگی عینی به جریان‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی دارند، گفتمان و خرده‌جریانی قابل‌شناسایی است که ضمن انتقاد و یا حتی تلاش برای براندازی گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، ولو به صورت ظاهری

خود را متعهد به برخی قواعد علمی و حرفه‌ای می‌داند. این گفتمان اپوزیسیونی با طعم و درون مایه اجتماعی است و رسالت خویش را بیش از عاملیت سیاسی، آگاهی‌بخشی به جامعه ایرانی معرفی می‌کند.

در این خرده‌گفتمان می‌توان از بنیادها و مراکزی همچون ایران آکادمیا و آموزشکده توانا نام برد که از رهگذر فعالیت‌های آموزشی و علمی به فعالیت‌های تخصصی و در قالب اپوزیسیون اجتماعی می‌پردازند.

دیگر خرده‌گفتمان جریان اپوزیسیون، ناسیونالیست‌ها و جمهوری خواهانی هستند که جریان و گفتمان مصدق و ملی‌گرایی به سبک جبهه ملی و تا حدی نهضت آزادی را پی گرفته و با ابتنای بر چنین مفاهیمی به‌سوی ضدیت با ساختار حاکم در درون ایران و گفتمان حاکم از انقلاب ۱۳۵۷ پیش می‌روند.

ایجاد پیوند میان روندهای مبتنی بر مخالفت و مبارزه با ساختار رسمی موجود در دو بعد داخلی و خارجی از رهگذر مفاهیم ملی‌گرایانه و لیبرالیستی بخشی از اهداف این جریان را تشکیل می‌دهد.

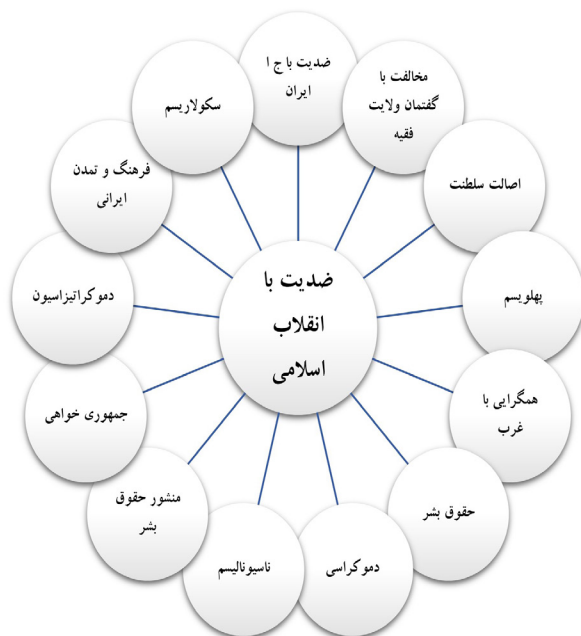
در این خرده‌گفتمان می‌توان از جبهه ملی ایران، ملیون ایران و بنیاد عبدالرحمن برومند به‌عنوان سه بنیاد و مرکزی نام برد که علی‌رغم داشتن بن‌مایه‌های سیاسی، بخش‌های مطالعاتی چشمگیر و قابل توجهی دارند، نام برد.

در این بنیادها کنش سیاسی با مطالعات در باب ایران معاصر با هدف تخریب و سرنگونی نظام و جایگزینی نظامی مبتنی بر اصول مدرن و غربی با هم درآمیخته می‌شوند.

در این خرده‌گفتمان توجه به اقوام مختلف عرب، کرد، بلوچ و... به‌صورت هدفمند و با نگرش مبتنی بر نقض حقوق اقوام در کشور از سوی بنیاد برومند در حال توسعه است. جریان سیاسی با رویکردهای سلطنت‌طلب و ناسیونالیست- جمهوری خواه بر آن است تا تصویری ناقص حقوق بشر و حقوق شهروندی و نافی حقوق زنان، اقلیت‌ها و اقوام را از نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه کرده و از رهگذر تولیدات مختلف علمی، رسانه‌ای و مطبوعاتی گروه‌های هدف را از طیف‌های اجتماعی و سیاسی مختلف با خود همراه سازد. در این جریان، فعالیت‌های متمرکز بر ایران از معرفی چهره‌های پهلوی و چهره‌های ناسیونالیستی تا ارائه اسناد حقوق بشر و آمارسازی‌ها از اعدام و خشونت در سطح نظام جمهوری اسلامی ایران به چشم می‌خورند.

تولیدات علمی ایران آکادمیا و آموزشکده توانا در قالب خرده‌گفتمان اپوزیسیون اجتماعی مخاطبان دانشگاهی را هدف قرار می‌دهد و اسناد نمایه‌شده مبنی بر نقض حقوق بشر در جهت همراه‌سازی فعالان و گروه‌های قومی است.

نمودار ۱۴. مفاهیم و نشانگان گفتمان سیاسی



چنان‌که بیان شد، گفتمان ایران‌شناسی سیاسی در رویکرد تقابلی با گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد. هویت این دو گفتمان در تضاد با یکدیگر است. بنابر قاعده تعرف الاشیا باضدادها، گفتمان و جریان اپوزیسیون در برابر گفتمان انقلاب اسلامی صورت‌تعیینی به خود می‌گیرد. این دو گفتمان در مقام پادگفتمان و غیریت یکدیگر عمل می‌کنند. برای فهم نشانگان و مفاهیم محوری و کانونی گفتمان و جریان اپوزیسیون کافی است در یک معادله مهندسی معکوس، نشانگان و مفاهیم گفتمان انقلاب اسلامی را برعکس نماییم.

۸-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی

گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی دربردارنده بنیادها و مراکز ایران‌شناسی است که عموماً با

رویکردی سنتی و ناظر بر تراث ایران پسااسلامی در باب ایران فعالیت می‌کنند. در این گفتمان نام بنیادهای شاخصی همچون بنیاد سیدحسن نصر، بنیاد توحید و آکادمی مطالعات ایرانی لندن به چشم می‌خورد. گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی عموماً مبتنی بر بازخوانی میراث اسلامی در ایران و فراتر از آن برای جهان است. به دیگر سخن، توجه عمده این طیف بر دوران پسااسلامی در ایران و فراتر از آن است. اسلام مدنظر این جریان اسلام سنتی و غیر سیاسی و عموماً اسلام مدنی و حداقلی است. در این رویکرد اسلام هم به‌عنوان یک مقوله دینی- تاریخی (امر قدسی) و هم یک مقوله اجتماعی شده (امر اجتماعی) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

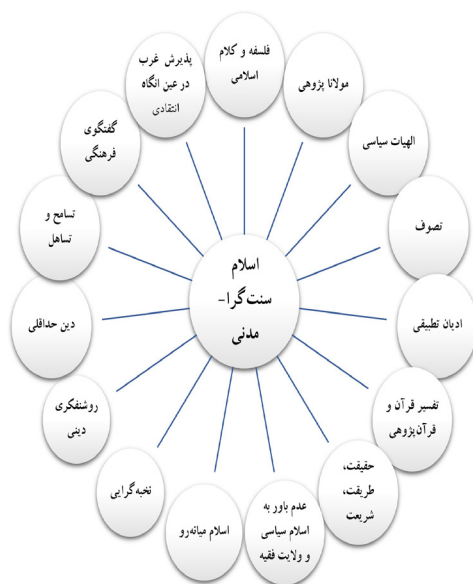
نمودار ۱۵. مصادیق گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی



بررسی بنیادهای سیدحسین نصر و توحید و آکادمی مطالعات ایرانی لندن نشان می‌دهد که این جریان‌ها و گفتمان به حقانیت اسلام اعتقاد داشته اما در باب گستره و نقش سیاسی و اجتماعی آن در به‌ویژه در ارتباط با گفتمان انقلاب اسلامی تردید دارند. در برابر جریان‌های بنیادگرا و اسلام سیاسی این گفتمان عموماً به اسلام مدنی و اجتماعی باور دارد. برداشت آن‌ها از اسلام یک برداشت حداقلی است. در این معنا آن‌ها به گسترده‌دامن بودن دین در عرصه سیاسی و اجتماعی باور ندارند. پیرو این موضوع، اگرچه

برخی اعضای این گفتمان خود را تابع قوانین و موازین نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، آن‌ها به ولایت فقیه و مطلقه بودن نقش فقیه جامع‌الشرایط و زعیم جامعه در حوزه امور سیاسی و اجتماعی باور چندانی نمی‌توانند داشته باشند. این جریان‌ها ضمن تأکید ضمنی و یا مصرح بر اسلام رحمانی، به گفتگوی ادیان و رواداری باور دارند. در عموم این بنیادها نگرش فلسفی، عرفانی و مبتنی بر الهیات نوین سیاسی در تضاد با شریعت و شریعت‌گرایی (فقه اسلامی) برجسته می‌شود. طرح سه‌گانه حقیقت، طریقت، شریعت در راستای همین ایستار قابل تفسیر است. بازتفسیر قرآن کریم و سنت‌ها و مناسک دینی همواره در این جریان دیده می‌شود. مقوله‌های کلامی و تئولوژیک در بازخوانی میراث اسلامی- ایرانی در این جریان به صورت جدی برجسته و نمایان است. در همین راستا، برجسته‌سازی آثار و آراء علما و فقهای مخالف مفهوم ولایت فقیه و نیز طرح افکار و اندیشه عرفا و متألهینی همچون مولانا جلال‌الدین رومی به شکل شاخصی دیده می‌شود. این جریان عموماً در ارتباط با وقایع و رویدادهای روز سیاسی- اجتماعی رویکردی آکنده با طمانینه بیش‌تری نسبت به جریان اپوزیسیون اتخاذ می‌نماید. این امر برآمده از روح نخبه‌گرایانه و سنتی این گفتمان می‌تواند تفسیر بشود.

نمودار ۱۶. مفاهیم و نشانگان گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی



گفتمان یاد شده دارای رویکرد نسبتاً ایجابی به تمدن و فرهنگ غربی است. اصحاب آن مدرنتیبه و مدرنیسم را با وجود انتقاداتی که دارند پذیرا هستند و مشروعیت آن را به مبارزه نمی‌طلبند. گفتگو و دیالوگ میان اسلام و مدرنیته و یا اسلام و غرب در این عرصه نه تنها امری ممکن که مطلوب و سازنده قلمداد می‌شود. هویت فرد و جامعه اسلامی به واسطه موارد و ظرفیت‌هایی همچون حق‌الناس، اصل شورا، منطقه الفراغ اسلامی و... همساز و همخوان با حقوق بشر و دموکراسی حتی در معنای غربی آن می‌تواند باشد. اسلام مطلوب این گفتمان و جریان یک اسلام میانه‌رو و حداقلی با کاربست تدبیر ایمان و روابط با همه نظام آفرینش است.

نتیجه‌گیری

کانون این پژوهش تقسیم‌بندی، تحلیل گفتمان و جریان‌شناسی ناظر بر بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در غرب، اروپا و امریکا، بوده است. مسئله محوری این پژوهش راهبردی این بوده که بنیادها و مراکز مغرب‌زمین که در حوزه ایران‌شناسی و مطالعات ایران فعال هستند در قالب چه جریان‌ها و گفتمان‌هایی قابل تقسیم‌بندی بوده و هر کدام از آن‌ها حول چه نشانگان و مفاهیمی مفصل‌بندی شده‌اند. این موضوع به‌ویژه در ارتباط با مرزهای هویتی و نسبت آن‌ها با گفتمان انقلاب اسلامی و نظام فکری و ایدئولوژیک هژمون در فضای جمهوری اسلامی ایران قابل ردیابی و تحلیل است. شناخت فضای گفتمانی و پادگفتمانی در این عرصه دسته‌بندی و صف‌آرایی نیروها در میدان را بازنمایی می‌کند. بر همین منطق، گام پایانی تحلیل، بر این اساس استوار بوده که نسبت این جریان‌ها و گفتمان‌ها با منطق هویتی و نظام معنایی حاکم در کشور مشخص و مرزهای همگرایی و واگرایی و تعامل و تقابل ناظر بر آن روشن بشود.

در این مطالعه با هدف بررسی بنیادهای ایران‌شناسی غربی، پس از بررسی مراکز، بنیادها، برنامه‌ها، انجمن‌ها، انیستیتو و مؤسسات این حوزه، حدود ۳۵۵ مورد شناسایی شد که هر کدام با یک زاویه و رویکرد به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به موضوع ایران‌شناسی، ایران‌پژوهی و مطالعات ایران می‌پردازند. در پژوهش حاضر طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی به نحو قراردادی در قالب ۸ گفتمان یا جریان و نزدیک به ۲۰ خرده‌گفتمان و همین‌طور شماری از مقوله‌های وابسته به انجام رسیده است. بر این اساس، گفتمان‌های باستان‌گرا- تاریخی، دانشنامه‌نویسی، زبان‌شناسی و ادبیات فارسی، فرهنگی- هنری،

مطالعات ایرانی علمی- دانشگاهی، اجتماعی، سیاسی و اسلام‌گرا- فلسفی گفتمان‌هایی هستند مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفتند. گفتمان‌ها یا جریان‌ها و نشانه و دال مرکزی آن‌ها در قالب نمودار به تصویر کشیده شدند.

باتوجه‌به این‌که هر یک از بنیادهای مصداقی گفتمان‌ها و جریان‌های اصلی جهت‌گیری‌هایی دارند، هر کدام از آن‌ها با وجوه مشترک ذیل خرده‌گفتمان‌هایی جای گرفتند. از این میان می‌توان به خرده‌گفتمان‌های باستان‌گرا، میراث ایرانی و پارسی، تاریخی، علمی- مطالعاتی، ادبیات انتقادی، سلطنت‌طلب و خرده‌گفتمان زنان نام برد که هر کدام از این موارد با جزئیات ذیل موارد وابسته تبیین شده‌اند. از میان بنیادها، مراکز و مؤسسات شناسایی‌شده، برخی از موارد شاخص‌تر و ارتباط موضوعی بیش‌تری نسبت به دیگر بنیادها داشته‌اند. مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا، انجمن ایران‌شناسی اروپا، بنیاد جهان‌بینی زرتشت، انجمن ایران‌پژوهی، انجمن مطالعات جوامع فارسی‌زبان، دانشنامه ایرانیکا، بنیاد سیدحسین نصر، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، مرکز شاهنامه‌پژوهی کالج ممبروک، انجمن هلندی عمر خیام، انجمن قلم ایرانیان در تبعید و ایران آکادیا شماری از مصادیقی هستند که در تبیین و توصیف رویکردهای گفتمانی تحلیل شده‌اند.

منطق هویتی عموم جریان‌ها و گفتمان‌های ایران‌شناسی در غرب در نسبت ناهمسو با گفتمان انقلاب اسلامی و ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. این وضعیت از رویکرد بی‌تفاوتی، تا انتقادی و نهایتاً اپوزیسیون و برانداز گسترده‌دامن است. کمتر شخص یا جریانی را می‌توان شناسایی نمود که رویکرد حمایت‌گرایانه از گفتمان انقلاب اسلامی را از خود بروز بدهد. این موضوع به‌ویژه باتوجه‌به حامیان مالی این بنیادها و مراکز قابل فهم‌تر می‌شود. از سال ۱۳۸۸ و وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری این سال که بدل به یک ناآرامی جدی ملی شد و به‌ویژه پس از ناآرامی‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ که تحت عنوان زن، زندگی، آزادی شناخته می‌شود، وضعیت تقابلی این گفتمان‌ها و جریان‌ها با نظام اسلامی تشدید شده و رنگ و بوی علنی‌تری به خود گرفته و به‌نظر می‌رسد در صورت عدم‌مدیریت روند فزاینده‌تری به‌خود بگیرد.

در واسازی و شالوده‌شکنی منطق هویتی و مفاهیم و نشانگان این جریان‌ها و گفتمان‌ها در ارتباط با گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران می‌توان به مفاهیمی و نشانگان قابل توجهی رسید که در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌سازی‌ها و اقدامات باید مدنظر قرار بگیرند.

گفتمان باستان‌گرا- تاریخی حول دال کانونی فرهنگ و تمدن ایران باستان انتظام یافته است. از دید این گفتمان، ایران دارای میراث تمدنی و فرهنگی غنی است که باید مورد بازخوانی قرار بگیرد. در این رویکرد ایران دوران طلایی و درخشان خود را پیش از ورود اسلام و یا به تعبیر خود ایشان فتح ایران توسط اعراب مسلمان دیده است. این عصر باید مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و حتی زمینه‌های احیای آن فراهم آید. گفتمان باستانی و تاریخی طیف گسترده‌دامنی از خرده‌گفتمان‌ها و خوانش‌ها را ذیل خود پوشش می‌دهد؛ بازه‌ای که از ناسیونالیسم باستان‌گرا تا شاخه‌های معتبر علمی-آکادمیک را می‌توان در آن ردیابی نمود. کلیت این گفتمان در وضعیت عدم‌همگرایی با گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد. وجه اسلامیت نظام خاصه اصل ولایت فقیه نقطه کانونی حاشیه‌رانی و تقابل این جریان به‌شمار می‌آید. رنسانس ایرانی مدنظر این جریان در حقیقت در کنه خود نظام جمهوری اسلامی و تفکر اسلامی حاکم بر کشور را کانون مبارزه قرار داده است.

گفتمان دانشنامه‌نویسی سنت دانشنامه‌نگاری ایرانی را نمایندگی می‌کند. در این رویکرد ذیل مدخل‌ها و سرفصل‌ها مشخص در چارچوب تعداد واژگانی محدود حجمی از اطلاعات و داده‌ها ارائه می‌شود. در این جریان، دانشنامه ایرانیکا نمونه‌ای تقریباً بی‌همتا و برتر به‌شمار می‌آید. رویکرد دانشنامه‌نویسی گستره‌ای از همه موضوعات مرتبط با ایران و ایران‌بودگی و سرزمین‌های پارسی و ایران‌زمین را پوشش می‌دهد. علاقه‌مندان به مباحث علمی و نیز جریان‌های سلطنت‌طلب و سنت‌گرای ایرانی به این جریان گرایش دارند.

گفتمان زبان‌شناسی و ادبیات فارسی که به گرد نشانه مرکزی زبان و ادبیات فارسی مفصل‌بندی شده، یکی از کانونی‌ترین و دیرپاترین جریان‌های ایران‌شناسی در جهان است. زبان و ادبیات فارسی هم به‌لحاظ دستاوردها و هم به‌لحاظ یادگیری و آموزش یکی از زبان‌های نسبتاً جذاب در تاریخ بوده است. سرآغاز شکل‌گیری بسیاری از کرسی‌ها و بنیادهای ایران‌شناسی در غرب برای مطالعه و یادگیری زبان و ادبیات فارسی بوده که در تاریخ نیز به‌ویژه تحت عنوان آرفا توسعه یافته است. در این گفتمان نیز اگرچه بازمهم برخی سوگیری‌ها نسبت به گفتمان انقلاب اسلامی دیده می‌شود، ولی رویکرد کلان معتدل‌تر و کمتر سیاسی است. گفتمان و جریان مذکور دارای استعداد ذاتی کمتری برای درپیش‌گیری رویکرد تقابلی و سلبی با گفتمان حاکم در ایران پس‌انقلابی است. طیف

گسترده‌ای از زبان‌های باستانی و کلاسیک، میانه تا مدرن و امروزی ایران و زبان‌ها و ادبیات هم‌پیوند در این گفتمان مورد توجه و مطالعه است. به ناگزیر در ارتباط با این مقوله‌ها، تاریخ سیاسی - اجتماعی و تاریخ ادبیات و دیگر بایسته‌ها و علوم مرتبط آن نیز مورد توجه است. در خرده‌گفتمان‌های با رویکرد علمی‌تر، مطالعات بنیادینی همچون شاهنامه‌پژوهی، مولانا‌پژوهی، خیام‌پژوهی و مانند آن مورد توجه است. ادبیات انتقادی نیز در بردارنده طیف گسترده‌ای از نویسندگان است که قالب ادبی را برای بیان دیدگاه‌ها و آرا خود مناسب دیده‌اند. این خرده‌گفتمان عموماً در تقابل جدی و رادیکال با گفتمان انقلاب اسلامی و ایدئولوژی جمهوری اسلامی قرار دارد. با توجه به عامه‌پسند بودن بخش عمده‌ای از جریان ادبیات انتقادی می‌توان آن را برای بخش‌های خاصی از جامعه محرک و بسیج‌گر قلمداد نمود.

گفتمان فرهنگی - هنری با نشانه مرکزی هنر انتقادی یا آنچه تحت عنوان هنر مبارزه یا اعتراض نامبردار شده، یکی از توده‌گراترین گفتمان‌ها در فضای ایران‌شناسی است. در این گفتمان شخصیت‌ها و مراکز و آثار متعدد و متنوعی نمایان شده‌اند. از افراد هنرمند و یا پژوهشگران هنر برجسته و حرفه‌ای و در عین حال متعهد به قواعد و موازین تا کسانی که به هنر به چشم ابزار و وسیله برای اهداف غیرهنری می‌نگرند. شاید هرچه گفتمان اسلام‌گرا و فلسفی - سنتی و گفتمان علمی نخبه‌گرایانه باشد، این گفتمان با رویکردی پوپولیستی توده‌های مردم را به‌عنوان یکی از جوامع هدف اصلی خود می‌بیند. در کنار ارائه برخی آثار فاخر و قابل اعتنا و همت در زمینه پژوهش، مطالعه و آموزش، عموم آثار و فعالیت‌های این بنیادها و مراکز ناظر بر هنر عوام‌پسند و دارای مخاطب عام است. نمادگرایی و سمبولیسم فرهنگی - هنری در این گفتمان به حدی بالایی هوبدا می‌شود. این گفتمان خود را دغدغه‌مند به‌ویژه در ارتباط با گروه‌ها، طبقات، شئون و اشخاص آسیب‌پذیر و حاشیه‌ای معرفی می‌کند. بیشینه اصحاب این جریان قائل به شکل‌گیری گونه و شاخه‌ای از ایران‌شناسی ذیل مفهوم هنر در تبعید هستند و این موضوع بر مطالعات و اقدامات و تولیدات آن‌ها سایه افکنده است. برگزاری مراسم و آیین‌های ایرانی همچون نوروز و یلدا و برگزاری شب‌های شعر، دوره‌های متن‌خوانی همچون حافظ‌خوانی، اکران و نمایش فیلم، برگزاری کنسرت و برنامه‌های موسیقی، یادبودها و یادمان‌ها، اهدای جوایز و دوسالانه‌ها و... طیف گسترده‌ای فعالیت‌ها را ذیل این گفتمان با محوریت دیاسپورا و مهاجرین ایرانی بازنمایی می‌کند.

گفتمان علمی و دانشگاهی نماینده طیفی از گفتمان‌ها و جریان‌های ایران‌شناسی در غرب است که بیشترین اتصال را با حوزه دانشگاهی و آکادمیک دارد. نشانه مرکزی این گفتمان، ایران به‌مثابه ابژه پژوهش است. براین اساس ماهیت، هویت، تمدن، تاریخ و تمامی ابعاد و حوزه‌های مادی و غیرمادی ناظر بر ایران و ایران‌بودگی می‌تواند موضوع یک پژوهش و تحقیق علمی باشد. این موضوع یا در چارچوب مراکز اختصاصی ایران‌شناسی و یا مراکز مطالعات شرق و فراتر از آن پیگیری می‌شود. این جریان دارای طیف‌های خنثی‌تری با گفتمان انقلاب اسلامی است و می‌توان انتظار وجود و یا پرورش زمینه‌های همگرایی بیشتری را در آن داشت. کانون تراحم این گفتمان با منطق هویتی و گفتمانی هژمون در عصر پسانقلابی ایران را موضوع عقلانیت تاریخی و ضرورت‌های کارکردی تشکیل می‌دهد. گفتمان اجتماعی سامانه نشانگانی خود را به گرد نشانه مرکزی مردم و جامعه ایرانی مفصل‌بندی نموده است. در این رویکرد، ایران‌شناسی در چارچوب امر اجتماعی جستجو می‌گردد. جامعه ایرانی موضوع این سبک از مطالعات ایران‌شناختی به‌شمار می‌آید. با این تعریف و بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته در متن، انواع گوناگونی از مقوله‌ها و موضوعات ذیل این جریان قابل پرداختن و بازنمایی است. در این میان، مسئله هویت ملی ایرانی و بازشناسی ناسیونالیسم ایران و نسبت آن با جریان اسلام‌گرایی حاکم در کشور یک مسئله کانونی است. در عموم این جریان‌ها سیاه‌نمایی وضع موجود در پوشش واقع‌نمایی وضعیت اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شود. نکته مهم دیگر رصد و بازنمایی جامعه و فرهنگ ایرانی بر اساس مختصات و شاخص‌های فرهنگ و تمدن غربی است. مدرنیزاسیون و غربی‌سازی دو رکن جدی مورد توجه در این مراکز و بنیادهای ایران‌شناسی است. موضوع زنان و جنسیت که در این چند سال حساسیت‌برانگیز شده در قالب این بنیادها به‌صورت جدی و با چاشنی انتقادی و رادیکال مطرح‌نظر است.

گفتمان سیاسی با دال مرکزی ضدیت با گفتمان انقلاب اسلامی، شاید جدی‌ترین پادگفتمان انقلاب اسلامی در عرصه ایران‌شناسی و مطالعات ایران باشد. اساس و کارکرد این گفتمان بر اتخاذ رویکرد غیریت‌سازانه، اگونیستیک و آنتاگونیستیک با گفتمان انقلاب اسلامی است. این گفتمان بیش از آن که دارای رویکرد ایجابی باشد، بنیادی سلبی و دگرسازانه دارد. این گفتمان طیف گسترده‌دامنی از خرده‌گفتمان‌ها و زیرجریان‌ها با ایدئولوژی‌ها و مسلک‌های متنوع را در خود جای می‌دهد. اساس این جریان عرضه و بازنمایی یک بدیل و آلترناتیو برای نظام جمهوری اسلامی با کاربست توانمندی‌ها

و ظرفیت‌های نهفته در بطن ایران‌شناسی است. برخی از مطالعات و آثار عرضه شده در این حوزه، چنان‌که بیان شد، ازسوی بنیادها و مراکزی است که کارویژه اصلی آن‌ها سیاسی است اما به تولید و ارائه منابع و مستندات ایران‌شناسانه نیز اقدام نموده‌اند. در این رویکرد، هر طیف و طبقه و شانی که مخالف جمهوری اسلامی باشد و یا جمهوری اسلامی آن را نامشروع بداند، همچون بهائیت، مبنای توجه و برجسته‌سازی است. این فرایند به‌ویژه پس از وقایع آبان ۱۳۹۸ و ناآرامی‌های ۱۴۰۱ تشدید شده است. حقوق بشر، حقوق شهروندی و بسط دموکراسی در عین اسلام‌زدایی و بازخوانی میراث ایرانی برای تمدن جهانی در عصر پساجهانی شدن در زمره مدعیات این بنیادهاست. طیف گسترده‌ای از رویکردهای احیاگر و ناظر بر تراث و ایجابی و موسس در زمینه فرهنگ و تمدن نیز در ذیل این جریان و گفتمان دیده می‌شود.

و اِپسین گفتمان یا جریان مورد بررسی، گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی با دال مرکزی اسلام سنت‌گراست. اصحاب این گفتمان دغدغه و کانون توجه خود را در مسئله ایران‌شناسی، ایران عصر اسلامی قرار داده‌اند. آنان به‌دنبال معرفی و عرضه خوانش مبتنی بر اسلام مدنی یا فرهنگی به مخاطبین ایرانی و فراتر از آن هستند. علی‌رغم این‌که نگاه این گفتمان نخبه‌گرایانه بوده و هیاهو و نمایش رسانه‌ای برخی جریان‌ها و گفتمان‌های دیگر را ندارند، با این سطح درگیری و تقابل ایشان با گفتمان انقلاب اسلامی بنیادین‌تر و در لایه‌های اپیستمولوژیک و اوتولوژیک قابل شناسایی است. اساس تقابل در اینجا خود موضوع اسلام فقهاتی و اسلام سیاسی، اسلامیت نظام و اصل ولایت فقیه است. به جز برخی خرده‌گفتمان‌ها و بنیادها، دیگران قائل به ولایت فقیه و عاملیت و ولایت علما و روحانیون در عرصه سیاسی و اجتماعی نیستند. آنان ولایت علما در حوزه افتاء را پذیرفته، در اعمال ولایت در قضاء تردیدهایی روا داشته و ولایت در امور حسبه و ولایت سیاسی- اجتماعی را عموماً نفی می‌کنند. اسلام در این رویکرد یک اسلام حداقلی است. اسلام دین معنویت و نه عرصه شریعت و فقه به شمار می‌آید. با همین نگاه تصوف و برداشت‌های صوفیانه برجسته شده و مولانا و مولاناپژوهی مورد توجه حداکثری قرار می‌گیرد. سه‌گانه حقیقت، طریقت و شریعت یک نظم و هارمونی را تشکیل داده و هویت ایرانی را در دنیای مدرن می‌سازند. مطالعات ایران‌شناسانه به‌ویژه در عصر اسلامی نیز عموماً متأثر از همین رویکرد می‌باشد. از دید نخبگان و زعمای فکری این جریان، بحران معنویت موجود در جهان و به تبع آن ایران، نتیجه کج‌فهمی و کژکارکردهای دینی

و حاکمیت افراطی متولیان دینی در عین ارائه برداشت‌های سطحی و غیراصیل از متون و نصوص دینی است. ایران‌شناسی در این نگاه تمدنی- فرهنگی با چاشنی سنت‌گرایی به‌دنبال ردیابی امر قدسی در تاریخ و حال و آینده ایران است.

منابع

افشار، ایرج (۱۳۴۹). راهنمای تحقیقات ایرانی. تهران: مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران. آسموسن، یس‌پیتتر (۱۳۸۹). ایران‌شناسی در دانمارک. ترجمه: منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری.

آشوری، داریوش (۲۵۳۵). ایران‌شناسی چیست؟ ... و چند مقاله دیگر. تهران: آگاه. آئورا، کینجی، و رجب‌زاده، هاشم (۱۳۹۰). ایران‌شناسی در ژاپن. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

پناهی، عباس، شادمحمدی، مریم، رحمانی‌نژاد، فرشته، و پورمحمدی، نصرالله (۱۳۹۶). درآمدی بر حوزه‌ها و دپارتمان‌های ایران‌شناسی در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن. گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۰). در زمینه ایران‌شناسی. تهران: به‌نگار.

رضائی‌پناه، امیر (۱۴۰۲ الف). سپهر ایران‌شناسی غرب. ۷ جلد، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (انتشارات الهدی).

رضائی‌پناه، امیر (۱۴۰۲ ب). تحلیل الگوهای برتر و رقیب جهانی ترویج زبان و ادبیات. تهران: الهدی. ساجدی، طهمورث (۱۳۹۵). سیری در ایران‌شناسی فرانسه از خلال چهره‌های نام‌آور آن. هشتا دسال کارتوگرافی، یادنامه استاد عباس سحاب، زیر نظر محمدتقی رهنمایی، طهمورث ساجدی، محمد جعفری دهقی و جمشید کیان‌فر، به اهتمام محمدرضا سحاب.

طیب‌زاده، امید (۱۳۷۱). «آزفا»: تحولی در آموزش زبان فارسی. نشر دانش، مرداد و شهریور شماره ۷۱. فراگنر، برت جورج (۱۳۸۴). جهان ایرانی و جریان‌شناسی (گفتگو). کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. مرداد و شهریور ۱۳۸۴.

لاکلا، ارنتو، موف، شنتال، فرکلاف، نورمن، فن‌دیک، تئون، وداک، روث، فن‌لیوون، تنو، پشو، میشل، هوارث، دیوید، فرکلاف، ایزابلا، و بر، ویوین (۱۳۹۷). تحلیل گفتنم سیاسی. ترجمه: امیر رضائی‌پناه و سمیه شوکتی مقرب، چ ۲، تهران: تیسا.

متی، رودی، و کدی، نیکی (۱۳۷۱). ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن. ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی.

مفتاح، الهه، و ولی، وهاب (۱۳۸۲). ایران‌شناسی و ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز. تهران: الهدی.

Howarth, David R. (2008). Ethos, Agonism and Populism: William Connolly and the Case for Radical Democracy. *The British Journal of Politics & International Relations*, 10 (2), 171–193.

Jones, Rodney H, Chik, Alice & Hafner, Christoph A. eds. (2015). *Discourse and Digital Practices; Doing discourse analysis in the digital age*. London: Routledge

Kuo, Sai-Hua & Nakamura, Mari (2005). Translation or Transformation? A Case Study .in the Taiwanese press. *Discourse & Society*, 16 (3), 393-417 of Language and Ideology
Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal (2001/2014). *Hegemony and Socialist Strategy, Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.

Marchart, Oliver (2007). *Post-Foundational Political Thought*. Edinburgh: Edinburgh .University Press Ltd

Mazid, M. Bahaa-eddin (2014). *CDA and PDA Made Simple: Language, Ideology and Power in Politics and Media*. Cambridge: Cambridge Scholars Publishers

Mouffe, Chantal (2000). *The Democratic Paradox*. London and New York: Verso.

Povinelli, Elizabeth A. (2012). Beyond the Names of the People. *Cultural Studies*, 2 (2-3), 370-390.

Thaler, David E. (2010). *Mullahs, Guards, and Bonyads, An Exploration of Iranian Leadership Dynamics*. Pittsburgh: the RAND Corporation.

Van Dijk, Teun Adrianus (1998). Opinions and ideologies in the press. in *Approaches to Media Discourse*. edited by: Allan Bell and Peter Garrett, Oxford: Blackwell.

Van Leeuwen, Theo (1996). The Representation of Social Actors. in C. R. Caldas-Coulthard and M. Coulthard. eds. *Text and Practice*. London and New York: Routledge.

Van Leeuwen, Theo (2008). *Discourse and Practice; New Tools for Critical Discourse Analysis*. Oxford: Oxford University Press.